گفت‌وگوی «جوان» با فرزند شهید سعید ادیبی جانباز شیمیایی که دوم شهریور ۹۸ آسمانی شد

بابا سوابق جبهه‌اش را ذخیره آخرت می‌دانست

■ شکوفه زمانی

پاسدار شهید سعید ادیبی از رزمندگان دفاع مقدس بود که بعد از جنگ تحمیلی، فرماندهی سپاه ناحیه حضرت عبدالعظیم(ع) را در کارنامه خود داشت. وی که از خادمین بازسازی سامرا به شمار می‌رفت، سال ۶۲ در عملیات خیبر بر اثر حمله شیمیایی رژیم بعث عراق به درجه جانبازی نائل آمد و بعد از تحمل ۳۶ سال رنج جانبازی، دوم شهریور ۹۸ به یاران شهیدش پیوست. در حالی که در اربعین شهادت جانباز ادیبی قرار داریم، گفت‌وگویی با حسن ادیبی فرزند شهید انجام دادیم تا نگاهی به زندگی و خدمات این جانباز دفاع مقدس داشته باشیم.

شهید ادیبی(پشت فرمان) در دفاع مقدس

بابا متولد چه سالی بود و از چه زمانی فعالیت‌های انقلابی‌اش را شروع کرد؟

پدرم متولد ۱۳۳۹ در شهر طالقان بود. تک پسر خانواده‌اش هم بود. سال ۵۹ با مادرم ازدواج کرد و از همان دوران جوانی‌اش هم وارد فعالیت‌های انقلابی شده بود. شهید اوایل سال ۶۰ از مؤسسان سپاه طالقان بود. قبل از انقلاب در مبارزات انقلابی چه در طالقان و چه در کرج بسیار فعال بود. حتی در تهران هم فعالیت‌های انقلابی داشت. بابا بعد از پیروزی انقلاب اول عضو کمیته شد و بعد به عضویت سپاه درآمد. عرض کردم که از مؤسسان سپاه طالقان بود که بعدها در سپاه تهران هم مسئولیت‌هایی گرفت. اوایل جنگ وارد جبهه شد و تا انتهای جنگ در جبهه ماند. حتی بعد از اتمام دفاع مقدس تا مدتی در مناطق عملیاتی حضور داشت.

شهید ادیبی از جانبازان دفاع مقدس بود، در چه عملیاتی مجروح شده بود؟

بابا در چند مرحله در عملیات‌های مختلف مجروح شده بود. از جمله در عملیات خیبر در سال ۶۲، والفجر ۸ در سال ۶۴ و در کربلای ۵ که سال ۶۵ انجام شد. بابا در هر سه عملیات مجروح شده بود. چندین مرتبه هم با اصابت ترکش و موج انفجار تا مرز شهادت پیش رفته بود. خودش می‌گفت در منطقه آبادان در سنگری با چهار، پنج رزمنده حضور داشتیم که بعد از اصابت خمپاره ما را به بیمارستان انتقال دادند. همرزمانم همگی به فیض شهادت نائل آمدند چون من هم در آن سنگر بودم، فکر می‌کردند شهید شده‌ام و خبر شهادتم را به خانواده داده بودند. در صورتی که من در وضعیت وخیمی به سر می‌بردم و در بیمارستانی در اهواز بستری بودم.

کدام مورد از مجروحیت‌هایش بعد از جنگ ایشان را بیشتر آزار می‌داد؟

بابا در چند مرحله شیمیایی شده بود و از این بابت خیلی اذیت می‌شد. مدام با مجروحیت شیمیایی‌اش دست و پنجه نرم می‌کرد. با توجه به اینکه ریه‌اش به شدت آسیب‌دیده بود، گاهی اوقات نفس کشیدن برایشان بسیار سخت می‌شد ولی با متانت و صبوری که داشت هیچ موقع نمی‌گذاشت دیگران از رنج او آزرده شوند. بابا همیشه خدا را شکر می‌کرد و می‌گفت: «خدا را شکر که نشانه‌ای از رفقای شهیدم را همراه خودم دارم.» با آنکه پدرم همیشه از این مسئله ابراز رضایت داشت ولی ما اذیت شدن پدر را با چشم خودمان می‌دیدیم و از رنج بردن او ناراحت می‌شدیم. در مقابل روحیه ایشان طوری بود که دوست نداشت ناراحتی‌اش را به دیگری ابراز کند. مصدومیت‌های دیگری هم داشت که به مرور زمان ترمیم پیدا کرد. بنده این اواخر به مدت ۱۰ ماه با بابا در بیمارستان همراه بودم. برای کارهای اسکن و غیره بابا را می‌دیدم که هنوز با ترکشی که در بازوی خودش دارد اذیت می‌شود.

با مشکلاتی که داشتند جانباز چند درصد شناخته شدند؟

بابا با اینکه از مسئولان ارشد سپاه بود، ولی هیچ موقع دنبال مسائل جانبازی‌اش نیفتاد. به دوستانش می‌گفت: «من جبهه و جنگم را برای ذخیره قیامتم گذاشته‌ام.» بابا روحیه خاصی داشت. در این مدتی که در ادوار مختلف سپاه حضور داشت، خیلی تودار بود. مشکلش را بروز نمی‌داد اما این اواخر که حالشان بسیار وخیم شد و مدت بستری‌اش در بیمارستان طول کشید، تازه خیلی‌ها متوجه‌ها شدند که بابا مشکل جانبازی دارد.

گویا شهید ادیبی از خادمان بازسازی مزار ائمه(ع) در سامرا هم بودند؟

بله، بابا چندین ماه در سامرا اقامت داشت. خدماتی در این زمینه به زائران سیدالشهدا(ع) در ایام اربعین ارائه می‌داد. در سال ۹۷ که بعد از چندین ماه اقامت در سامرا به ایران برگشت، من احساس ناتوانی را در وجود بابا دیدم. او را با خواهش برای معاینه پیش دکتر بردیم که به ما گفتند باید فوری بستری شود و تحت درمان قرار گیرد. از آذر ۹۷ تا آخر سال در بیمارستان بقیه‌الله بستری شد. دو ماه خانه بود که مجدداً بیماری‌اش عود کرد. تحت چند عمل قرار گرفت چون عارضه شیمیایی به این صورت است که خون را آلوده و به بخش‌های دیگر بدن سرایت می‌کند. بیشتر بابا از ناحیه ریه و اجزای تنفسی صدمه دیده بود. نهایتاً هم که شنبه دوم شهریور ۹۸ آسمانی شدند و در قطعه صالحین بهشت زهرا (س) در جوار همرزمان شهیدش به خاک سپرده شد.

الان در ایام محرم و صفر قرار داریم، بابا به زائران اربعین هم خدمت‌رسانی می‌کرد؟

بابا از سال ۹۲ چند سال فعالیت مداوم در سامرا و عراق داشت. بیشتر به عنوان خادم زائران اربعین کربلا از سامرا تا کاظمین در موکب‌ها فعال بود.

در سپاه چه مسئولیت‌هایی داشت؟

مسئولیت‌های زیادی را تجربه کرده بود. از بنیانگذاری سپاه طالقان و کرج تا تلاش در شکل‌گیری تیپ ۱۰ سیدالشهدا(ع). بابا حتی در لشکر امام حسین(ع) خدمت کرده بود. این اواخر هم مدتی معاون اجرایی سپاه سیدالشهدا(ع) و مسئولیت هیئت امنای رزمندگان اسلام و حفظ و نشر دفاع مقدس را بر عهده داشت و همچنین فرماندهی سپاه

> یک موقعی از سامرا تازه برگشته بود که در زلزله کرمانشاه و سرپل‌ذهاب حضور پیدا کرد و در کمک‌رسانی و بازسازی مجدد منازل آنجا فعال بود. چند ماه آنجا ماند و این دوری‌هایش برای مادرم و خانواده خیلی سخت بود. یادم است از بچگی به خاطر مأموریت‌های جبهه پدر زیاد توفیق نداشتیم او را ببینیم و تا زمان بزرگ شدنمان همین مسئله ادامه داشت

پاکدشت و ری را در کارنامه کاری خود داشت.

چه خاطراتی از حضورتان در کنار پدر در ذهن شما ماندگار شده است؟

من از بچگی تا به این سن که رسیده‌ام، خاطرات زیادی از ایشان دارم. یادم می‌آید بچه که بودیم بابا به علت مسئولیتی که در جبهه و جنگ داشت، مجبور شدیم در دزفول زندگی کنیم. دوباره بعد از جنگ بابا یکسری مسئولیت در سپاه کرج داشت که به کرج منتقل شدیم. نهایتاً کار بابا در سپاه تهران ثابت شد و ما توانستیم در تهران ساکن شویم. یک نکته در زندگی ایشان حائز اهمیت است. بابا همیشه به ما توصیه می‌کرد که حواسمان به زنده نگه داشتن یاد شهدا و خانواده‌هایشان باشد. خودش برای این موضوع خیلی اهمیت قائل می‌شد. از زمان بچگی یادم است برای برنامه‌های یادواره شهدای دفاع مقدس یا شهدای گمنام و مدافع حرم هر کاری که از دستش برمی‌آمد، کوتاهی نمی‌کرد. هر کسی که مراجعه می‌کرد و می‌گفت ما فلان برنامه را برای یاد شهدا در نظر داریم بابا مضایقه نمی‌کرد. وقت می‌گذاشت تا بتواند یادواره شهدا را به نحو احسن برگزار کند. توصیه دیگر پدر به من و جوانان دیگر این بود که برای مجالس سیدالشهدا(ع) کم نگذاریم.

پس شهید ادیبی ارتباط معنوی‌اش را با دوستان شهیدش حفظ کرده بود؟

بله، ایشان چندین سال صبح‌های جمعه به زیارت گلزار شهدای چیذر می‌رفت و چون عده‌ای از رفقای شهیدش در امامزاده علی‌اکبر چیذر دفن بودند، کنار هم می‌نشستیم و بابا با بیان خاطرات دوستان شهیدش از آنها یاد می‌کرد. بابا سالن دعای ندبه بهشت زهرا را خیلی دوست داشت و بیشتر در مراسم دعای ندبه آنجا شرکت می‌کرد. چندین مرتبه هم توفیق شد من در خدمت ایشان در مراسم دعای ندبه با او باشیم. نکته اینجاست که خواسته خود بابا آنجا برآورده شد و همان مکانی که دوست داشت، آرامگاه ابدیتش شد. بعد از شهادت بابا برای خاکسپاری‌اش چند جای مختلف به من پیشنهاد شد ولی نهایتاً تصمیم بر این شد مزار بابا در قطعه ۲۵ گلزار شهدا باشد. وقتی که رفتم فضای آنجا را ببینم، دیدم مکان مزار بابا دقیقاً پشت حسینیه مراسم دعای ندبه بهشت زهرا قرار دارد. جایی که بابا سال‌های سال با آنجا انس گرفته بود.

شهید ادیبی در فعالیت‌های اجتماعی هم حضور داشت؟

بله، فعالیت زیادی داشت. یک موقعی از سامرا تازه برگشته بود که در زلزله کرمانشاه و سرپل‌ذهاب حضور پیدا کرد و در کمک‌رسانی و بازسازی مجدد منازل آنجا فعال بود. چند ماه آنجا ماند و این دوری‌هایش برای مادرم و خانواده خیلی سخت بود. یادم است از بچگی به خاطر مأموریت‌های جبهه پدر زیاد توفیق نداشتیم او را ببینیم و تا زمان بزرگ شدنمان همین مسئله ادامه داشت. روحیه خدمت‌رسانی بابا به مردم نمی‌گذاشت لحظه‌ای ایشان آرام بنشیند و کسی هم نمی‌توانست جلودار او باشد و فضای خدمتی او را بگیرد. حتی بابا در زلزله بم هم فعالیت چند ماهه داشت. این اواخر که به علت بیماری‌اش نتوانست نقشی در کمک‌رسانی به سیل‌زدگان فروردین ۹۸ داشته باشد، حسرت عدم توفیقش را می‌کشید.

و سخن پایانی

موقعی که بابا در بیمارستان بستری بود سردار فضلی با همان حالت کسالتی که خودش داشت، به عیادت بابا می‌آمد و در مراسم‌های تشییع ایشان هم شرکت داشت که در اینجا کمال تشکر را از ایشان دارم. یک روز در بیمارستان سردار فضلی به من گفتند: «شما نمی‌دانید که از چه گوهری دارید پرستاری می‌کنید و به چه انسان وارسته‌ای دارید خدمت می‌کنید. باید قدر این شهدای زنده را در جامعه دانست.» گفتند: «من همیشه به حالت اخلاص حاج سعید آقا غبطه می‌خورم.» خب این قضیه نشان می‌دهد این کارهایی که امثال بابا و دیگران در طول این ۳۴ سال برای انقلاب انجام دادند، خیلی بزرگ و ارزنده است.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با همرزم جانباز شهید ابوالفضل گونه‌فراهانی در اولین سالگرد شهادتش

با ویلچر به کمک آسیب‌دیدگان پلاسکو رفت

■ فریده موسوی

شهید ابوالفضل گونه‌فراهانی از جانبازان دفاع مقدس بود که ۳۰ شهریور ۹۷ بر اثر عوارض جانبازی به شهادت رسید. او به رغم مشکلات جانبازی، در فعالیت‌های اجتماعی نیز سهیم بود و در ماجرای آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو، به یاری آسیب‌دیدگان شتافته بود. گفت‌وگوی ما با مجتبی حسینی آهویی، دوست و همرزم شهید فراهانی را پیش رو دارید.

چطور با شهید فراهانی آشنا شدید؟

آشنایی ما در جبهه بود. هر دو متولد سال ۱۳۴۸ بودیم و شرایط سنی‌مان باعث شد خیلی زود با هم دوست شویم. سال ۶۴ که در منطقه عملیاتی بودم، ابوالفضل تخریبچی بود. خوش‌مشرب بود و همان اولین بار که او را دیدم، با هم گرم گرفتیم. در عملیات کربلای ۴ و ۵ و والفجر ۱۰ با هم بودیم. دوستی‌مان از همان زمان شکل گرفت تا بعد از جنگ که همچنان با هم در ارتباط بودیم.

مجروحیت ایشان چه بود؟

سال ۶۴ شیمیایی شده بود. من هم سال ۶۵ شیمیایی شدم و در مجروحیت هم با هم اشتراک داشتیم. بعد از جنگ رفته رفته حال جفتمان بد شد. من یک مقطعی فلج شدم. ابوالفضل هم که جانباز ۷۰ درصد بود.

شهید فراهانی بعد از مجروحیتش ازدواج کرد؟

بله، ازدواجش بعد از مجروحیت بود و همسرش هم روحیه ایثارگری داشت. حتی خودش پیشنهاد ازدواج با یک جانباز را به خانواده‌اش داده بود که قسمت شد با ابوالفضل ازدواج کند. شهید فراهانی به دلیل عوارض شیمیایی بچه‌دار نمی‌شد و از پرورشگاه بچه آورده بودند. یک دختر خانم به اسم فاطمه که اکنون ۱۶ سال دارد.

شنیده‌ایم شهید فراهانی در ماجرای ساختمان پلاسکو به کمک آسیب‌دیده‌ها رفته بود؟

بله ایشان پلیس افتخاری بود. با اینکه دکترها گفته بودند به خاطر شرایط جسمی‌اش باید از خطر دوری کند، اما او داوطلبانه به کمک آسیب‌دیده‌های پلاسکو رفته بود. ریه‌های ابوالفضل بر اثر شیمیایی مشکل شدید داشت و وقتی که به دل خاک و دود پلاسکو رفته بود، باعث شد مشکلش حاد شود و این اواخر کل ریه‌هایش از کار افتاده بود.

پس مسئولیتی در ماجرای آتش‌سوزی نداشت و داوطلبانه برای کمک رفته بود؟

بله مسئولیت نداشت، داوطلبانه رفته بود. شغل ابوالفضل در توانیر بود و در بنیاد شهید هم کار می‌کرد. پلیس افتخاری هم شده بود. در نیروی انتظامی دانشجویان را به راهیان نور می‌برد و کارهای فرهنگی انجام می‌داد.

چه تاریخی به شهادت رسید؟

۳۰ شهریور ۹۷ مقارن با ایام ماه محرم

> ابوالفضل پلیس افتخاری بود. با اینکه دکترها گفته بودند به خاطر شرایط جسمی‌اش باید از خطر دوری کند، اما او داوطلبانه به کمک آسیب‌دیده‌های پلاسکو رفته بود. ریه‌های ابوالفضل بر اثر شیمیایی مشکل شدید داشت و وقتی که به دل خاک و دود پلاسکو رفته بود، باعث شد مشکلش حاد شود و این اواخر کل ریه‌اش از کار افتاده بود

ابوالفضل بعد از سال‌ها تحمل درد و رنج مجروحیت شیمیایی به شهادت رسید. الان درست یک سال است که آسمانی شده و به دوستان شهیدش پیوسته است.

اگر می‌شود از خاطرات دوران جبهه‌تان با شهید فراهانی بگویید.

شهید آدم شوخ‌طبع و خوش‌مشربی بود. در منطقه گاهی شعر می‌خواند و به بچه‌ها روحیه می‌داد. در یک مقطعی از کربلای ۵ که بچه‌ها خواب بودند، رفته بود صورت همه‌شان را با واکس سیاه کرده بود. وقتی از خواب بیدار شده بودند دیده بودند همگی سیاه شده‌اند! ابوالفضل آدم شوخ‌طبعی بود و همه دوستش داشتند. این شوخی‌هایش خاطرات ماندگاری است که در ذهن همرزمانش مانده است. یکبار وقتی می‌خواستیم به سایر رزمنده‌ها غذا برسانیم، خمپاره خورد کنار ماشین و ابوالفضل با ظرف برنج پرت شد بیرون. برنج‌ها را از روی زمین جمع کردیم و بردیم به بچه‌ها دادیم. هر کسی می‌خورد می‌گفت عجیب است چطور آشپز این همه سنگ‌ریزه را ندیده است. ما هم حرفی نزدیم تا اینکه همه غذا را خوردند. تمام که شد، گفتیم چه بلایی سر غذا آمده بود.

نکته پایانی؟

ابوالفضل و همسرش عاشق هم بودند. شهید فراهانی روی ویلچر بود و همسرش به خوبی از او پرستاری می‌کرد. واقعاً زندگی عاشقانه‌ای داشتند. من همیشه می‌گویم عشق واقعی در سختی‌ها خودش را نشان می‌دهد و زندگی ابوالفضل و همسرش نمونه‌ای از یک زندگی عاشقانه و خالصانه بود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۵۹

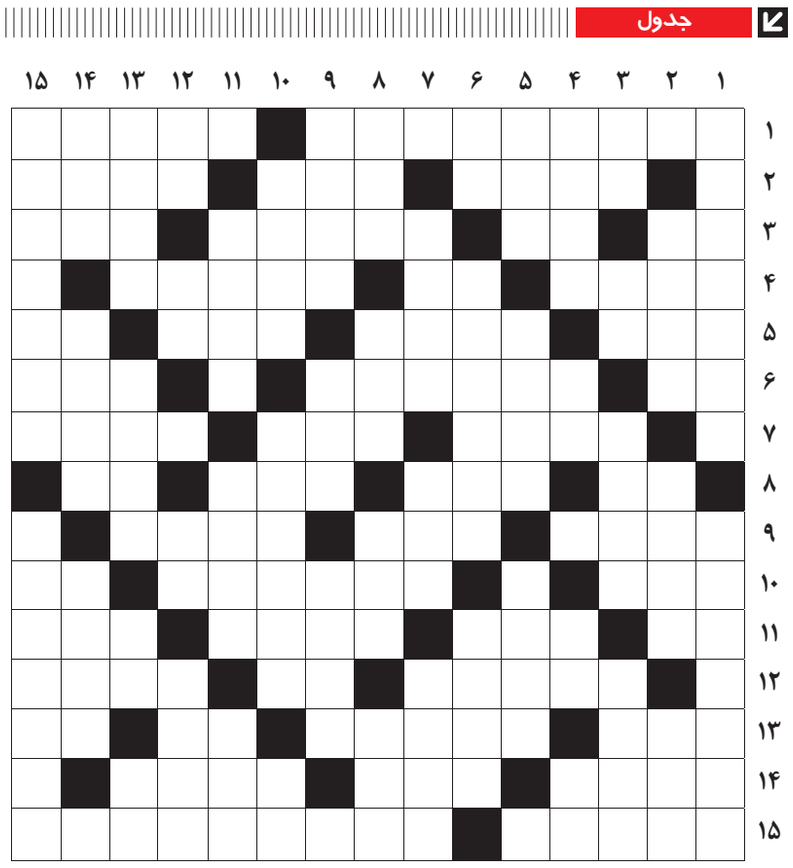

از راست به چپ

■ ۱- ششمین شهر پرجمعیت ایالات متحده- پیامبران ■ ۲- پایان شب سیه ... است- نام دکارت، فیلسوف بنام فرانسوی- کوشش ■ ۳- فرمان اتومبیل- صورت- از برنج‌های مرغوب شمال- علامت اختصاری سازمان هواشناسی ■ ۴- بلندمرتبه- آب آذری- زیاده‌روی در مصرف ■ ۵- دیدنی شهر بم- واحد سنجش مالیات- آزاداندیش در ادبیات عرفانی- گیم ناتمام ■ ۶- شهر حضرت عبدالعظیم- سم کشنده- قله زاگرس ■ ۷- آلیاژی است از مس و نیکل- سوره فاتح‌الکتاب- ستاره هلندی سابق بایرن‌مونیخ ■ ۸- همراه آشغال- بسیار عالی- وسیله‌ای برای درو- آب‌بند ■ ۹- دربند- پرستار- بیزاری ■ ۱۰- انجیر- رهبر انقلابی مکزیک که با مالکان جنگید و در سال ۱۹۱۹ در دام نیروهای دولتی افتاد و کشته شد- کافی ■ ۱۱- اسم آذری- از امپراتوری‌های باستان- لقب عربی- برنج شوشتر ■ ۱۲- آبراهه میان دو دریا- حرف دهن‌کجی- پایان خصومت ■ ۱۳- پشت سر- کشیدنی مضر- صابون خیاطی- مخفف رضوان‌الله... ■ ۱۴- قطعه‌ای در ماشین‌های چاپ- واحد شمارش مو- سرمربی پدیده ■ ۱۵- نمک سازگار با غده تیرویید- فیلم مل گیبسون، کارگردان امریکایی

از بالا به پایین

■ ۱- بازیکن خط حمله فوتبال- کشورهای امریکای شمالی ■ ۲- خروس جنگی- باز را خنثی می‌کند- سازی قدیمی ■ ۳- پژمرده و بی‌حال- درد و رنج- باوقار- چاقوی آشپزخانه ■ ۴- نمایش همراه ساز و آواز- نور اندک- علامت مفعول- مادر لر ■ ۵- دشمن فرشته- نرمی- کشور شمال آفریقا ■ ۶- دشمن سخت- بلندترین قله الموت- واحد طول فرنگی ■ ۷- خوش‌اندام- کرک- افسار ■ ۸- چین و شکن- پیچیده‌ترین خلقت خدا برای انسان- کیف ورزشکار- خاص‌تر ■ ۹- درس نوشتنی- درد چشم- از مواد لبنی ■ ۱۰- زوجه- شاعر می‌گوید حاصل آن توانایی است- تکرار حرف آخر ■ ۱۱- حنا- از اوراق بهادار- دوستدار ■ ۱۲- یادداشت- ادب نشده- راه ناتمام- دردناک ■ ۱۳- توپ میان تهی- یار شفیق- مرتجع لاستیکی- تصدیق انگلیسی ■ ۱۴- اسب چاپار- سقف بزرگ به شکل نیمکره- از پرندگان حلال گوشت ■ ۱۵- از اقلیت‌های مذهبی که در مجلس نماینده دارند- بازخواست نماینده مجلس از وزیر درباره کاری

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۷	۴					۹
			۶					
	۱	۹						۶
۵						۸		
				۵		۴		
۳		۴				۷		
	۵	۳			۷		۱	
۸				۳				
	۷				۹		۲	۸

جدول کلمات متقاطع
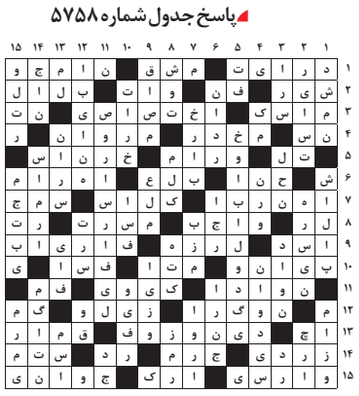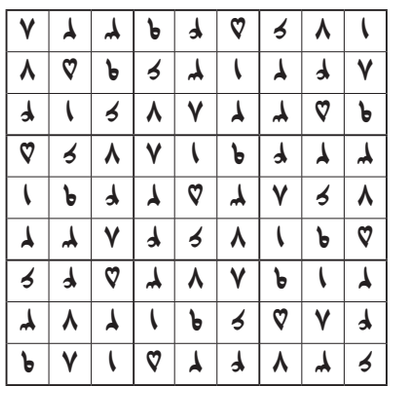
پاسخ جدول شماره ۵۷۵۸